

فصل اول

# کلیات

## 📁- کلیات

### 📁-📁 هدف

#### 1-1-1 سؤال تحقیق

پرسش اصلی این است که آیا جشن‌های ایرانی، پس از اسلام، باز هم به همان روش پیشین خود برگزار می‌شدند، یا اینکه به دست فراموشی سپرده شدند؛ و آیا در متون ادب فارسی، که متعلق به قرون اولیه اسلام است، نام و نشانی از این جشن‌ها و سنت‌های کهن می‌توان یافت یا در آن زمان، دیگر اعتبار و اهمیت گذشته خود را از دست داده بوده‌اند یا دچار دگرگونی شده‌اند؟

#### 2-1-1 فرضیه تحقیق

نگارنده بر این باور است که بخش عظیمی از جشن‌های ایرانی و آداب و رسوم مربوط به آنها، تا قرن پنجم هجری، هنوز در گوشه و کنار ایران، اجرا می‌شده است و مردم، همچون گذشته، به آنها باور داشته‌اند. همین‌طور می‌توان انتظار داشت که، این جشن‌ها و آداب و رسوم، به متون ادبی نیز راه یافته باشند و شاید بتوان، در متون مذکور، اشاره‌های گوناگونی در این خصوص یافت.

#### 2-1 پیشینه تحقیق

تاکنون در این زمینه، کارهای گوناگونی انجام گرفته و نویسندگان بسیاری به این مقوله پرداخته‌اند. از میان کتبی که به این موضوع توجه کرده‌اند، آثار زیر را می‌توان نام برد:

گاهشماری و جشن‌های ملی ایرانیان (ذبیح‌الله صفا)، جشن‌های آتش (هاشم رضی)، جشن‌های آب (هاشم رضی)، جشن‌های ایرانی (پرویز رجی) و آثار بسیار دیگر. اما در هیچ‌کدام، به صورتی که نگارنده این پژوهش را ارائه کرده، جشن‌ها مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. در خصوص تاریخ بیهقی، تاکنون کتب و مقالات گوناگونی به چاپ رسیده که هر کدام جنبه‌های مختلف

این اثر ارزشمند را مورد بررسی قرار داده اند. از میان آثار بی شماری که به این کتاب پرداخته اند، می‌توان از کتاب‌های زیر نام برد:

پیر پارسای بیهق: توصیف در تاریخ بیهقی (منوچهر علی‌پور)، در پیرامون تاریخ بیهقی: مجموعه اسناد و تاریخ غزنویان و آثار گمشده ابوالفضل بیهقی (سعید نفیسی)، زمانه، زندگی و کارنامه بیهقی (مریلین والدمن)، اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی (حسن انوری). و از میان مقالات: هنر نویسندگی بیهقی (غلامحسین یوسفی)، جهان بینی ابوالفضل بیهقی (محمدعلی اسلامی ندوشن)، زن در تاریخ بیهقی (شرین بیانی)، روش علمی در کتاب بیهقی (تقی بینش) و آثار بسیار دیگر. به همین دلیل برای پرهیز از تکرار نویسی، جنبه‌های بررسی شده تاریخ بیهقی در این پژوهش مجدداً مورد بررسی قرار نگرفته‌اند.

### 3-1 روش‌کار و تحقیق

روش کار به صورت فیش‌برداری و کتابخانه‌ای بود. در ابتدای کار، نگارنده با رفتن به «مرکز اسناد و مدارک علمی ایران»، از تکراری نبودن موضوع انتخابی، مطمئن شد. در مراحل بعدی، با رفتن به کتابخانه‌های مختلف، منابع موجود در این زمینه را مورد بررسی قرار داد و حاصل آن، تحقیق پیش روست. در این پژوهش متون نثری همانند؛ آثارال باقیه و التفهیم تألیف ابوریحان بیرونی، نورنامه خیام، تاریخ طبری، تاریخ بلعمی، تاریخ گردیزی، تاریخ سیستان، حدودالعالم من المشرق الی المغرب و قصص الانبیاء نیشابوری مورد بررسی قرار گرفته‌اند. اساس کار در این پژوهش به این صورت است که، ابتدا گاهشماری ایرانی، که اساس زمانبندی جشن‌های ایرانیست، مورد بررسی قرار گرفته است. در فصول دیگر این پژوهش، جشن‌ها به ترتیب معرفی شده‌اند و آداب و رسوم اجتماعی، دینی و حکومتی مربوط به آنها بررسی شده است. در فصل پایانی نیز، در مورد برخی آداب و رسوم، که در متون کهن برای آنها پیشی نه‌های تاریخی ذکر شده، توضیحات مختصری ارائه گردیده است. مبنای کار بر این بوده است که، پس از توضیح در مورد هر جشن، آنچه در مورد آن، در متون کهن آمده است، با رعایت امانت بیان شود. بنابراین هر چند نگارنده در برخی موارد، با نظرات خرافی مورخان و نویسندگان

نسل ه اي گذشته موافق نيست، شرط امانتداري ايجاب  
مي‌کورد که بدون تحريف همه را بيان کند.

فصل دوم

گام‌های ایرانی

## 📖- گاهشماری ایرانی

### مقدمه

بشر از همان زمان که آسمان را شناخت و لذت دیدن ستارگان را در شب دریافت، همواره به این مسأله اندیشید که این گنبد گر دنده و این پهنای تاریکی، که با درخشندگی روشنان فلکی چشم را می‌نوازد، بی‌شک ارتباطی شگرف با مسائل زندگی او دارد. بدین ترتیب آسمان و باشندگان‌ش، به عناوین گوناگون مورد توجه او قرار گرفتند؛ گاهی با پرستیدن این مظاهر زیبای و تقدس بخشیدن به آنها و گاهی با ترسیدن از آنها و حرمت قائل شدن برای آنان؛ چونانکه خردی در مقابل بزرگی. بدین سان هر چه بیشتر نگاه به آسمان می‌دوخت، این اندیشه در گوشه و کنار ذهن کنجکاویش بیشتر ریشه می‌دواند که، بی‌تردید این پهنه بی‌کران، بی‌دلیلی، خلق نشده است. جدا از فوایدی که او می‌توانست برای خورشید و دیگر آسمانیان در نظر گیرد، یقیناً رازهای ناشناخته بسیاری در دل هر ذره از این معجزه بی‌نظیر نهفته بود. یکی از رازهایی که بشر بدین سان گشود، نگاهداری زمان و محاسبه روز و ماه و سال از خلال همین اجرام آسمانی بود؛ که در ابتدا، همانند هر کشف نوپدیدی، کاستی‌هایی داشت، تا توانست به صورت امروزی خود، به دست ما برسد.

### 1-2 در آمدی بر گاهشماری

از زمانی بسیار دور، پیش از تأسیس سلسله هخامنشی توسط کوروش بزرگ، ایرانیان تقویم اوستایی کهن را داشتند که از تقویم بابلی گرفته بودند. چون در این گاهشماری، سال‌ها خورشیدی و ماه‌ها قمری بودند، به نام گاهشناسی خورشیدی قمری خوانده می‌شد. این گاهشماری تا سال 1123 قبل از هجرت، وجود داشت؛ تا اینکه در این سال، جای خود را به گاهشماری تمام خورشیدی اوستایی نو داد که داریوش بزرگ از مصر به ارمغان آورده بود.

گاهشماری اوستایی نو، تمام خورشیدی و دقیق بود؛ تنها در یک مورد نیاز به اصلاح داشت که می بایست کبیسه کردن آن را انجام داد. ولی در این گاهشماری به جای اینکه هر چهار سال یا پنج سال یک بار، کبیسه اعمال شود، حساب روزها را نگاه می‌داشتند تا در مدت 119 سال، هر سال 12 ماه باشد و در سال 120، سال 13 ماهه شود. اما نگاه داشتن این حساب برای مدتی بیش از یک قرن کار دشواری بود؛ به همین دلیل بود که گاهشماری اوستایی نو کم کم از زمان حقیقی دور می‌شد. این گاهشماری تا زمان پادشاهی یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ایران قبل از اسلام، به زندگی خود ادامه داد.

یزدگرد، گاهشماری یزدگردی را جانشین اوستایی نو کرد و روز جلوس خود را، روز اول فروردین و نوروز ایرانی نامید؛ اما این اول فروردین با اول فروردین حقیقی فرق داشت؛ زیرا مبدأ گاهشماری یزدگردی سال دهم هجرت بود و با مبدأ گاهشماری ما، 10 سال فرق داشت. بنابراین هر سال دو نوروز ایرانی و یزدگردی وجود داشت. چون کبیسه در گاهشماری یزدگردی مراعات نمی شد، هر سال این دو نوروز به هم نزدیک‌تر می‌شدند تا در نوروز سال 385 ایرانی و سال 375 یزدگردی، بر هم منطبق شدند و از آن پس، این دو گاهشماری، که با هم 10 سال اختلاف داشتند، یکی شدند.

گاهشماری یزدگردی مخصوص امور داخلی زردشتیان است و گاهشماری رسمی آنان، همین گاهشماری ما است. بنابراین باید گفت گاهشماری ایرانی دو مبدأ دارد؛ یکی مبدأ ملی؛ که سال یک آن مقارن با سال 2346 قبل از هجرت پیامبر اسلام از مکه به مدینه بوده است و یکی مبدأ هجری؛ مقارن با 2346 سال بعد از مبدأ ملی. (بیرشک، 1380: 543 و 544)

## 2-2 گاهشماری ایرانی

تمدن کهن ایران، از وجود گاهشماری دقیقی خبر می‌دهد که به سالیان دور برمی‌گردد. اقوامی که در حدود 46 قرن قبل از هجرت، از شمال سرزمین کنونی ایران، کوچ کرده بودند، پس از مستقر شدن در نواحی مساعد برای زندگی؛ مانند شوش و تخت جمشید، به اقتصاد کشاورزی روی آوردند. آنان با صورت‌های فلکی و رابطه آنها با کارهای کشاورزی، مانند کاشت و برداشت، آشنایی کافی داشتند. گواهی صادق بر این

مدعا، تصویرهایی هستند که از صورت های فلکی مختلف مانند شیر و گاو، کژدم، ماهی، بز کوهی و ... بر سفالینه های کشف شده از حفاری های باستان شناسان، نقش بسته اند. (بیرشک، 1380: 590)

نظر به اینکه گاهشماری ایرانی از روز نخست تا کنون، که به این صورت به دست ما رسیده، مسیر پر فراز و نشیبی را در گذر تاریخ سپری کرده است، لازم است که در اینجا اشاره کوتاهی شود به سیر گاهشماری در ایران، تا آشنایی بیشتری با این بخش تاریخ حاصل شود:

## 2-2-1 گاهشماری دوره هخامنشی

گاهشماری هخامنشی، خورشیدی قمری و متأثر از گاهشماری بابلی بوده است؛ اما نام ماه ها فارسی بود و جشن های ایرانی نیز در آن گاهشماری گنجانده شده بود. چون ماه ها، قمری و سال، خورشیدی بود، در هر سال، 10 روز اختلاف پیش می آمد؛ که برای رفع این اشکال، در سال های مناسب یک ماه اضافی وارد می کردند.

نکته جالب توجه اینجاست که هخامنشیان، مبدأ گاهشماری نداشتند؛ بلکه در دوره پادشاهی هر کس، مبدأ، سال نشستن او بر تخت بود. هر گاه فرمانروایی در جریان سال می مرد، آن سال دو بار به حساب می آمد؛ یک بار به عنوان سال آخر سلطنت یکی و بار دیگر به عنوان مبدأ پادشاهی دیگری. ساسانیان نیز با وجود آنکه، سلوکیان و اشکانیان برای نگاهداری زمان با مبدأ آشنایی پیدا کرده بودند، هم یکن روش نگاهداری حساب در زمان هر پادشاه را متداول ساختند. (بیرشک، 1380: 591-594)

ابوریحان نیز به این رسم شاهان ایرانی اشاره کرده است:

«پارسیان به روزگار دولت خویش، تاریخ به روزگار آن ملک داشتندی که میان ایشان بودی. و چون بمردی، تاریخ از روزگار آن کردند که از پس او نشستی.» (بیرونی، التفهیم 1367: 238)

## 2-2-2 گاهشماری اوستایی کهن

به احتمال بسیار زیاد در زمان هخامنشیان، علاوه بر گاهشماری مدنی رسمی، یک گاهشماری دینی، میان جامعه های دینی رایج بوده، که پیش از هخامنشیان نیز در جامعه های زردشتی تداول داشته است. دو گواه بر



این مدعا وجود دارد؛ یکی آنکه نام بعضی ماه‌های گاهشماری اوستایی نو متعلق به ریشه گاهشماری اوستایی کهن هستند و دیگر آنکه در گاهشماری اوستایی کهن، سال 365 روزی به شش بخش نامساوی تحت عنوان «گاهنبار» یا «گهنبار» تقسیم شده بود که در گاهشماری اوستایی نو محفوظ مانده است. (بیرشک، 1380: 594)

### 2-2-3 گاهشماری اوستایی نو

در زمان پادشاهی کمبوجیه و جانشین او داریوش هخامنشی، کشور مصر زیر سلطه ایران قرار گرفت. آنان گاهشماری خورشیدی پیشرفته مصر را پذیرفتند و تغییراتی در آن اعمال کردند. دو شباهت میان تقویم مصری و تقویم اوستایی نو جالب توجه است؛ یکی آنکه هر روز از ماه نام خاص دارد و دیگر آنکه روز 19 هر ماه به نام ماه اول سال خوانده می‌شود. اعتقاد بر این است که گاهشماری اوستایی نو از یکم فروردین 1123 (قبل از هجرت) مقارن با 27 مارس 502 قبل از میلاد، آغاز گردیده است. آغ از سال ایرانی، لحظه دقیق گذر مرکز زمین بر نقطه اعتدال بهاری بود و هنوز هم هست. زمان لازم برای دو گذر پیاپی مرکز زمین بر نقطه اعتدال سال، اعتدالی است که  $365/2422$  روز است. چون  $0/2422$  مراعات نمی‌شد و سال 365 روز محسوب می‌گردید، روز یکم فروردین از نقطه اعتدال فاصله پیدا می‌کرد. برای اینکه این فاصله جبران شود، مقرر شد یک ماه اضافی (سیزدهم)، در 120 سال وارد شود. این سال 13 ماهی را وهیجک، بهیجک یا وهیچک می‌نامیدند. در این گاهشماری، ماه به چهار بخش تقسیم شده بود؛ بخش‌های یکم و دوم، هفت روزی و بخش‌های سوم و چهارم، هشت روزی بودند. روز اول از بخش یکم (روز اول ماه)، به نام اهورامزدا خوانده می‌شد و روزهای اول سه بخش دیگر «دی» نامیده می‌شدند و برای پیشگیری از اشتباه، کلمه دی به نام روز بعد علاوه می‌شد (دی به آذر، دی به دین، دی به مهر). از خصوصیات این گاهشماری، سال با 12 ماه 30 روزی، با نام‌های شبیه به نام‌های کنونی و اندرگاه (پنجه دزدیده) 5 روزی و بهیزک 120 یا 116 سالی است. (بیرشک، 1380: 594 و 595) در مورد نام ماه‌ها و روزها و پنجه دزدیده در همین فصل توضیحات مفصلی ارائه خواهد شد، اما در خصوص

بهيزك كه سخن از آن گذشت، نظر ابو ریحان نیز آورده می‌شود:

«پارسیان را از جهت کیش گبرکی نشایست که سال را به یکی روز کبیسه کنند . پس این چهار یک روز را یله همی‌کردند تا از وی ماهی تمام گرد آمدی به صد و بیست سال . و آنگاه این ماه را بر ماههای سال زیادت کردند تا سیزده ماه شدي و نام یکی ماه اند رو دو بار گفته آمدی . و آن سال را بهيزك خواندندی . و سپس نیست شدن ملك و کیش ایشان، این بهيزك کرده نیامده است به اتفاق». (بیرونی، التفهیم 1367: 222)

در حقیقت جای دادن ماه سیزدهم در میان 12 ماه سال، همیشه انجام نمی‌شده است و به همین سبب در دوره ای دو تقویم متفاوت وجود داشت: یکی تقویمی بود که ماه سیزدهم را در آن جای داده بود و دیگری تقویمی که 12 ماه بود. به این صورت اول فروردین تقویم اولی با اول آذر تقویم دومی منطبق می‌شد . بنابراین جشن‌ها (که در فصل‌های آینده به آنها پرداخته خواهد شد ) بنابر تقویم اولی یا دومی، تاریخ‌گذاری می‌شدند . به همین دلیل است که در منابع قدیم، اشاره‌هایی به هر دوی آنها وجود دارد. (موله، 1386: 93)

## 2-2-4 گاهشماری دوره سلوکی

اسکندر مقدونی در سال 955 قبل از هجرت، به شاهنشاهی هخامنشی حمله کرد و در جریان این حمله، داریوش سوم، آخرین شاهنشاه سلسله هخامنشی کشته شد. هنگامی که اسکندر در 944 قبل از هجرت، مرد؛ امپراتوری وسیعی را که به دست آورده بود برای سرداران خود باقی گذاشت . آنان بر سر تقسیم این امپراتوری، با هم اختلاف پیدا کردند تا اینکه یکی از آنان به نام سلوکوس، در 933 قبل از هجرت، بابل را گشود و خود را شاه خواند و سلسله سلوکی را بنیاد نهاد . پسر او سال‌های پادشاهی پدر را در تاریخ‌گذاری ادامه داد و جانشین او نیز چنین کرد و بدین ترتیب مبدائی بنیان نهاده شد. پادشاهان سلوکی گاهشماری هخامنشی یا بابلی را پذیرفتند اما نام‌ها را به مقدونی تبدیل کردند. (بیرشک، 1380: 595 و 596)

## 2-2-5 گاهشماری پارتي

دوران فرمانروایی پارتیان، که به مناسبت نامی که پادشاهان این سلسله بر خود می نهادند یعنی اشك، بیشتر به اشکانیان معروفند، در 868 قبل از هجرت، که پارت (خراسان) بر سلوکیان شورید، آغاز شد؛ اما سلطنت رسمی وقتی که در 751 یا 750، سلوکیان از پارت ها شکست خوردند و فرمانروایی شان به پایان رسید، آغاز گردید. اشکانیان به تقلید از سلوکیان، آغاز فرمانروایی خود را مبدأ اختیار کردند یعنی سال يك اشکانی مقارن با 65 سلوکی و 868 ایرانی و 247 قبل از میلاد. اکتشافات اخیر نشان می ده د که اشکانیان روز و ماه گاهشماری اوستایی نو را عیناً به کار می بردند، اما سال را بر اساس مبدأ خود می شمردند. (بیرشك، 1380: 596)

## 2-2-6 گاهشماری دوره ساسانی

در دوران فرمانروایی ساسانیان یعنی از 398 قبل از هجرت تا 30 هجری، گاهشماری اوستایی نو متداول بود. به این صورت که سال 12 ماه 30 روزی داشت به اضافه 5 (یا 6) روز پنجه دزدیده، که کسر 0/25 روز با مراعات بهیجك 120 سال، ترمیم می شد. اما مراعات بهیجك از نظم خارج شده بود به طوری يك بار در زمان پادشاهی یزدگرد یکم (223 تا 220 ایرانی) یا به احتمال قوی تر در زمان پیروز (163 تا 138 ایرانی)، دو بهیجك با هم اجرا شد و از آن پس به کلی متروک ماند. (بیرشك، 1380: 596)

ابوریحان اینگونه روایت را نقل می کند: «فارسیان گفته اند که چون زردشت آمد و سال ها را به ماههایی که از این چهار يك ها درست شده بود، کبیسه کرد؛ زمان به نخستین حال خود گشت و زردشت ایشان را امر کرد که پس از او نیز چنین کنند و آن ماه را که کبیسه می شود، به نام دیگری جداگانه خوانند و اسم ماهی را هم تکرار نکنند. و فارسیان فرموده او را نوبت ها و دفعاتی پی در پی، بکار بستند. و هر وقت که کبیسه می شد، از اشتباه این امر می ترسیدند؛ پس پنج روز را نقل می دادند و در آخر شهری که نوبت کبیسه بدان رسیده، می گذاشتند. و از برای جلالت این امر و عموم منفعت آن برای خاص و

عام و رعیت و پادشاه، و حکمتی که در این کبیسه است و اعمالی که باید در چنین ماهی کنند، اگر وقت کبیسه مملکت مغشوش ب ود، از انجام آن صرف نظر می کردند و می گذاشتند که تا دو ماه تمام شود و یکبارہ دو ماه را در دفعه دوم کبیسه می کردند و یا کبیسه را پیش می انداختند. چنانکه در زمان یزدگرد بن شاهپور چنین کردند و آن آخرین کبیسه ای بود که در دولت فارسیان انجام گرفت (...). و در آن وقت نوبت کبیسه به آبان ماه رسیده بود و اندرگاه را به آخر آن ملحق کردند. و چون امر کبیسه اہمال شد، در همین آبان بماند». (بیرونی، آثارالباقیہ 1363: 72)

ساسانیان سال جلوس هر پادشاه بر تخت سلطنت را، مبدأ پادشاهی هر شخص قرار می دادند. تنها آخرین پادشاه، یزدگرد سوم بود که مبدائی مقرر کرد که اکنون جامعه های زردشتی ایران و هندوستان و پاکستان آن را مراعات می کنند و 10 سال از مبدأ تاریخ ایرانی (هجرت پیامبر اسلام) عقب تر است. (بیرشک، 1380: 596)

## 2-2-7 گاهشماری یزدگردی

این گاهشماری از زمان به پادشاهی رسیدن یزدگرد سوم، آخرین فرمانروای ایرانی پیش از اسلام، آغاز گردید. جلوس یزدگرد روز سه شنبه 21 ربیع الاول 11 هجری قمری / 29 خرداد 10 ایرانی / 16 ژوئن 632 میلادی بود. این گاهشماری که همان طور که گفته شد هنوز میان زردشتیان متداول است، دنباله دقیق گاهشماری اوستایی نو است که 10 سال از گاهشماری رسمی ایرانی (بر مبنای هجرت پیامبر) عقبتر است.

همان طور که بیان شد، گاهشماری اوستایی نو در روز يك فروردین 1123 قبل از هجرت آغاز شد. برای آنکه این گاهشماری با زمان حقیقی خورشیدی مقارن باشد، میبایست روزهای اندرگاه و سال بهیجک در آن مراعات شود. ولی بی دقتی در مراعات سال بهیجک، موجب شد که روز یکم فروردین از نقطه اعتدال بهاری دور شود. در نتیجه این رویداد، روز جلوس یزدگرد مقارن شد با تیر ماه اوستایی، که این روز مقارن بود با 29 خرداد ایرانی، یعنی 91 روز بعد از ورود حقیقی خورشید به برج حمل. به دستور یزدگرد آن روز را يك فروردین یزدگردی گرفتند؛ اما بین يك فروردین ایرانی و يك فروردین یزدگردی، 91 روز فاصله بود. این فاصله به تدریج از میان رفت و اول فروردین

سال 375 یزدگردی بر اول فروردین 385 ایرانی منطبق شد و از آن پس تقارن دو تاریخ محفوظ ماند. (بیرشک، 1380: 598 و 599)

## 2-2-8 گاهشماری جلالی

چند سالی پس از رحلت پیامبر اسلام، نابسندۀ بودن گاهشماری قمری برای کارهای مدنی احساس شد و فکر استفاده از تاریخ خورشیدی به ذهن گذشت. مشکلی که در این میان وجود داشت، موضوع نسیء (nasi) بود. در میان اعراب پیش از اسلام، رسم ی بود که برای امور تجاری و داد و ستد، در مکه گرد می آمدند. اما متغیر بودن تاریخ زمان وقایع، موجب می شد که گاهی این اجتماع به زمانی می افتاد که فصل برای آن مساعد نبود. هوشمندان عرب با در نظر گرفتن گاهشماری یهودیان، گاهی یک ماه بر تعداد ماههای سال می افزودند تا فصل مساعد بر جا بماند؛ اما این کار بدون داشتن قاعده ای صحیح انجام می شد و تأخیر فصل مساعد یا نسیء، در انحصار خانواده معینی صورت می گرفت.

پس از اسلام، مسلم شد که به حکم قرآن، تعداد ماه های سال، 12 ماه است و چون اجرای نسیء، گاهی سال های 13 ماهه به وجود می آورد، طبق آیه 38 سوره توبه، نسیء ممنوع شد: « نسیء افزایش در کفر است تا کافران را به جهل و گمراهی کشند». کسانی هم که در صدد بودند از گاهشماری خورشیدی، که لازمه اش نگاهداری حساب کبیسه بود، استفاده کنند، نسیء را با کبیسه اشتباه گرفتند و از ترس ارتکاب عی ملی کفرآمیز از فکر خود منصرف شدند. (بیرشک، 1380: 604)

ابوریحان نیز در خصوص اعمال کبیسه و اشتباه آن با نسیء، مفصل توضیح داده است. طبق گفته ابوریحان، در زمان خلافت متوکل عباسی، این مشکل مطرح شد؛ به این صورت که روزی متوکل در شکارگاه مشغول گردش بود که ناگهان متوجه می شود خوشه های کشتزارها هنوز نرسیده اند و به عبارتی زمان درو هنوز فرا نرسیده بود. متوکل تعجب می کند که چگونه مأمور خراج، از او اجازه جمع آوری مالیات را گرفته، درحالی که هنوز زمان درو فرا نرسیده است. پس از پرس و جو، درمی یابد که زمانی که پادشاهان ایران گرفتن مالیات را در نوروز رسم نهادند، کبیسه اعمال می شد و به همین دلیل به مردم ستمی وارد نمی شد. یکی از موبدان دربار برای او توضیح می دهد که پیش از این هم در

زمان خلفاي گذشته دهقانان از اين مسأله شكايست کرده اند و خواستار اعمال كبيسه شده اند كه به خاطر اشتباه گرفتن آن با نسيء، اجرا نشده است. متوكل دستور مي دهد كه حساب نوروز را اصلاح كنند ولي عمرش كفاف نداد تا اين مهم را به انجام برساند. پس از او معتضد پيگير اين كار شد و در ظاهر، اشكال در گاهشماري برطرف شد ولي واقعيت اين است كه چون نوروز را با توجه به ماه ههاي روميان محاسبه مي كردند، باز اشكال اصلي باقي ماند. (بيروني، آثارالباقية 136: 51-54)

در نهايت در زمان جلال الدين ملكشاه، پادشاه سلجوقي (پادشاهي: 452-471 هجري)، اصلاحي اساسي و قطعي صورت گرفت. آنان گروهی متشكل از هشت رياضي دان را، كه عمر خيام نيز جزو آنان بود، مأمور اصلاح گاهشماري كردند؛ كه حاصل كارشان، تقويم جلالي (يا ملكي يا ملكشاهي) شد كه اساس گاهشماري كنوني ماست. در حقيقت گاهشماري جلالي از روز آدينه، يكم فروردين 458 ايراني / 9 رمضان 471 قمری / 15 مارس 1079 ميلادي، آغاز گرديد. بر اساس اين گاهشماري، سال مركب از 12 ماه 30 روزه به علاوه پنج (يا در سال هاي كبيسه شش) روز بود. چون نگاهداري حساب 365/25 روز، موجب اختلاف تدريجي با سال حقيقي مي شد، كبيسه سال چهارم متداول شد. (بيرشك، 1380: 604)

## 2-2-9 سالهاي دوازده حيواني

اصل اين گاهشماري در آسياي خاوري مركزي پديد آمد. آن را گاهشماري تركي - مغولي، ختايي، غازاني و اويغوري نيز مي نامند. اين گاهشماري با مغولان به ايران آمد و خواجه نصير طوسي، آن را در تاريخ ايلخاني، كه در رصدخانه مراغه تنظيم شد، وارد كرد. پادشاهان صفوي و قاجار آن را وارد تقويم رسمي كردند؛ ولي به دستور ق انون 10 فروردين 1304، استفاده از آن منع شد و اكنون تنها در تقويم هايي كه با تعيين ساعت سعد و نحس، چاپ مي شوند، مورد توجه هستند. نام فارسي سال ها از اين قرار است: موش، گاو، پلنگ، خرگوش، نهنگ، مار، اسب، گوسفند، ميمون، مرغ، سگ، خوك. (بيرشك، 1380: 599)

## 2-2-10 گاهشماري كنوني

گاهشماری کنونی ما، که همین گاهنامه ای است که از آغاز این قرن، از سال 1304 مورد استفاده قرار گرفته، بدون هیچ اشتباهی، در زمانی مقارن با سال 2346 پیش از هجرت و 1725 قبل از میلاد، از طرف اخترشناسان رصدخانه بلخ، اعلام شده بوده اما در طول 38 قرن مهجور و ناشناخته مانده بوده است. باید خدا را سپاس گزارد که روشن شد اجداد 40 قرن پیش ما، با ارزش علمی دقیقی کار می کرده اند و اینک محصول فکرشان تنها گاهشماری صحیح جهان شناخته شده است. (بیرشک، 1380: 607)

آنچه گذشت مختصری از گاهشماری ایرانی بود که چگونه در دالان پرپیچ و خم تاریخ، سیر خود را سپری کرده تا امروز به دست ما رسیده است.

## 2-3 ماه های ایرانی

حال که با نحوه سالشمار ایرانی، آشنایی مختصری صورت گرفت، لازم است در خصوص ماهها و روزها که تشکیل دهنده سال ها هستند، نکاتی چند بیان شود. همان گونه که گفته شد، اساس گاهشماری ایرانی از گذشته های دور، گاهشماری اوستایی بوده است که در آن سال به 12 ماه 30 روزی تقسیم می شد و پنج روز تحت عنوان «اندرگاه» به آن اضافه می شد که در پایان همین فصل به آن اشاره خواهد شد.

ماه های ایرانی، هر کدام نام بخصوصی داشتند که، برگرفته از نام یکی از ایزدان یا مقدسان آیین زردشتی بود. این 12 نام در میان روزهای ماه نیز، تکرار می شدند، و ایرانیان به خاطر انطباق نام ماه و نام روز، آن روز را جشن می گرفتند، که بعدها خواهد آمد. اما نام ماه ها، بر اساس آنچه در گاهشماری های کهن آمده و امروزه نیز مورد استعمال است، در جدول 1-2 با معادل پهلوی و اوستایی آن آورده می شود:

## جدول 1-2 (1)

معني	اوستايي	پهلوي	نام ماه	شماره ماه
پوشيدگان عالم بالا، دفاع و ايستادگي	frawartinām	farwardīn	فروردین	1
بهترین راستي و پرهيزگاري	ašā wahišta	ardwahišt	اردیبهشت	2
کمال	haurwatāt	hordād	خرداد	3
	tīštrya	tīr	تیر	4
بی‌مرگي و جاوداني	amərətāt	amurdād	مرداد	5
شهریاري دلخواه	xšaθra.wairyā	šahrēwar	شهریور	6
پیمان	miθra	mihir	مهر	7
آبها	āpī	ābān	آبان	8
آتش	ātar	ādūr	آذر	9
آفریننده، دادار	daδwah	day	دی	10
نهاد نیک	wahu-manah	wahman	بهمن	11
فداکاري و فروتنی مقدس و اندیشه	spenta ārmaiti	spandarmad	سپندارمذ	12

حال که نام و معنای هر ماه فهرست وار آورده شد، برای آشنایی بیشتر توضیحات مفصل‌تری در خصوص هر ماه بیان می‌شود:

### 2-3-1 فروردین

نام ماه اول سال و روز نوزدهم هر ماه شمسی، فروردین است. فروردین را نام فرشته‌ای می‌دانسته‌اند که خازن بهشت بوده و تدبیر امور و مصالح ماه فروردین به او متعلق است. (یاحقی، 1388: 626) کلمه فروردین با فروهر<sup>(2)</sup> هم‌ریشه است. بنا به عقیده پیشینیان، ده روز پیش از آغاز هر سال، فروهر درگذشتگان برای سرکشی خان و مان‌دیرین خود فرود آیند و در طی ده شبانه روز، یعنی از روز اشداد ماه اسفند تا آخر سال، بر روی زمین به سر می‌برند و بامداد نوروز، پیش از برآمدن آفتاب، به دنیای دیگر می‌روند. (اوشیدری، 1386: 373)

چون این ماه آغاز سال و همراه با جشن نوروز و شروع فصل بهار است، همواره مورد توجه قرار گرفته و در متون کهن به آن اشاره‌های فراوان شده است: «فروردین به زبان پهلوی است، معنیش چنان باشد که این آن ماه است که آغاز رستن نبات در وی باشد و این‌ماه مر برج حمل راست که سرتاسر وی آفتاب اندرین برج باشد».<sup>(3)</sup> (خیام، 1385: 5)



## 2-3-2 اردیبهشت

نام یکی از امشاسپندان،<sup>(4)</sup> بزرگترین فرشتگان مزدیسنا،<sup>(5)</sup> است که دومین ماه بهار و سومین روز هر ماه به او منسوب است. اردیبهشت در عالم روحانی، نماینده صفت راستی و پاکی و تقدس اهورامزداست و در عالم مادی، نگهبان تمام آتشی‌های روی زمین. گل مرزنگوش مخصوص به اوست. ایزدان آذر، سروش و بهران همکاران او هستند و ایندرا (دیوفریفتار و گمراه کننده)، دشمن بزرگ اوست. (یاحقی، 1388: 161)

در متون قدیمی در توصیف این ماه چنین آمده است: «این ماه را اردیبهشت نام کردند یعنی این ماه آن ماه است که جهان اندروی به بهشت ما ند از خرمی، و آرد به زبان پهلوی مانند بود، و آفتاب اندرین ماه بر دور راست در برج ثور باشد و میانه بهار بود.» (خیام، 1385: 5)

همان‌گونه که از بررسی متون کهن پیداست، در گذشته برای ریشه‌یابی کلمات مبنای علمی صحیحی نداشتند. به عنوان مثال کلمه اردیبهشت که بنابر قول خیام به معنی «همانند بهشت» است، به لحاظ لغوی و ریشه‌شناسی کلمه به صورت زیر معنا می‌شود: در اوستا «**آشا و هیشه**»، مرکب از دو جزء «**اشا**» به معنی راستی و درستی، و «**وهیشه**» به معنی بهترین و مجموعاً یعنی بهترین هستی، بهترین جهان و نظم نیک. (یاحقی، 1388: 161)

## 2-3-3 خرداد

نام ماه سوم سال و روز ششم هر ماه است. خرداد یکی از امشاسپندان است که غالباً با مرداد که او هم یکی از امشاسپندان است، یکجا آورده می‌شود. خرداد نماینده رسائی و کمال اهورامزداست و در گیتی به نگهبانی آب گماشته شده است. زردشت در این روز متولد شد و برطبق روایات، رستاخیز نیز در این روز خواهد بود. ایزدان تیر، فروردین و باد از همکاران خرداد هستند و دیو گرسنگی و تشنگی از دشمنان خرداد و مرداد است. گل سوسن مخصوص اوست. (یاحقی، 1388: 163)

در نوروژنامه آمده است: «یعنی آن ماه است که خورش دهد مردمان را از گندم و جو و میوه، و آفتاب درین ماه در برج جوزا باشد.» (خیام، 1385: 5)

## 2-3-4 تیر

چهارمین ماه سال و سیزدهمین روز هر ماه شمسی، تیر است. «تیر» یا «تشر» ایزد نگهبان باران و فرشته روزی و رزق است که از وجود او زمین پاک، و از باران‌های به موقع برخوردار می‌شود و کشتزارها سیراب می‌گردند. او را با میکائیل فرشته رزق در آیین‌های سامی یکی دانسته اند. مطابق روایات، تیر که باران‌های سودمند تابستان را به همراه می‌آورد، با اپوش (دیو خشکسالی)، که آب‌ها را زندانی کرده، می‌جنگد و پس از قربانی کردن و نالیدن به درگاه اهورامزدا، بر او غلبه می‌کند و دریای فراخکرت (دریای اسطوره‌ای آیین زردشت) را به جوش می‌آورد و از بخاری که از آن برمی‌خیزد، باران و تگرگ به مزارع هفت کشور می‌بارد. (یاحقی، 1388: 261 و 262) این ایزد همواره با صفات «رایومند» و «فرهمند» شناخته می‌شود. (اوشیدری، 1386: 217) تصویری که گذشتگان در مورد نام این ماه داشته‌اند، جالب توجه است:

«این ماه را بدان تیر ماه خوانند که اندرو جو و گندم و دیگر چیزها را قسمت کنند، و تیر آفتاب از غایت بلندی فرود آمدن گیرد، و اندرین ماه آفتاب در برج سرطان باشد، و اول ماه از فصل تابستان بود.» (خیام، 1385: 5 و 6)

## 2-3-5 مرداد

ماه پنجم سال و روز هفتم هر ماه شمسی به نام این امشاسپند است.

«این واژه به غلط «مرداد» یعنی مرگ و مردن خوانده شده، در صورتی که صحیح آن «امرداد» یعنی جاودانی و بی‌مرگی است.» (اوشیدری، 1386: 121) نگهبانی گیاه با این فرشته اس‌ت و گل‌چمبک از آن اوست. ایزدان رشن، اشتاد و زامیاد از یاران او هستند. (یاحقی، 1388: 163)

در برخی از متون کهن، آن‌گونه که امروزه به این امشاسپندان نگاه می‌شود، مورد بررسی قرار نگرفته‌اند:

«مرداد یعنی خاک داد خویش بداد از برها و میوه‌های پخته که در وی به کم‌ال رسد، و نیز هوا در وی مانند غبار خاک باشد و این ماه میانه تابستان

بود و قسمت او از آفتاب ، مر برج اسد را باشد « .  
(خیام ، 1385 : 6)

### 2-3-6 شهریور

ششمین ماه سال و چهارمین روز هر ماه شمسی منسوب به این امشاسپند است . شهریور به معنی «سلطنت مطلوب و کشور آرزو» شده است . در عالم روحانی، نماینده سلطنت ایزدی و فرّ و اقتدار خداوند و در عالم مادی، پاسبان فلزات است . فرّ و پیروزی پادشاهان دادگر از اوست . او را فرشته رحم و مروت نیز خوانده اند . ریچان و اسپرغم گیاه خاص شهریور است . ایزدان مهر و آسمان یاران او هستند و دیو سئو روه (saurva) (دیو سلطنت بد و آشوب ) ، رقیب و دشمن اوست . (یاحقی، 1388 : 161 و 162)

با وجود اینکه در گذشته علم ریشه شناسی کلمه به صورت امروزی آن شناخته شده نبود، اما باز هم دقت نویسندگان کهن در اینکه شهریور با پادشاهی ارتباط دارد، جالب توجه است:

«این ماه را از بو آن شهریور خوانند که ریو دخل بود یعنی دخل پادشاهان درین ماه باشد، و درین ماه برزگران را دادن خراج آسانتر باشد، و آفتاب درین ماه در سنبله باشد و آخر تابستان بود « . (خیام، 1385 : 6)

### 2-3-7 مهر

نام هفتمین ماه سال و شانزدهمین روز هر ماه شمسی است . مهر، فرشته عهد و میثاق و فروغ در ایران باستان بود و او را فرشته مهر و دوستی و عهد و پیمان، و مظهر فروغ و روشنایی می پنداشته اند . در نظر آنان مهر واسطه ای بود بین فروغ پدید آمده و فروغ ازلی؛ و به عبارت دیگر، واسطه بین آفریدگار و آفریدگان؛ و چون مظهر نور بود، بعدها به معنی خورشید هم استفاده شد . مهر نماینده جنگاوری و دلیری برای حمایت از صلح و صفا و دوستی و پیمان بود . وظایف دیگری نیز ، از قبیل نگهبانی کشتزارهای فراخ، پاسبانی مردم و بخشندگی رامش و آسایش به سرزمین ایران به او انتساب یافته اند . مهر ایزدی است دارای هزار چشم و دو هزار گوش و ده هزار پاسبان . در تفاسیر پهلوی آمده است که این گوش ها و

چشم ها، خود فرشتگانی هستند که گماشته مهرند .  
جایگاه او بالای کوه البرز است؛ جایی که در آن نه  
روز است و نه شب؛ و این آرامگاه به پهنای زمین است،  
یعنی مهر در همه جا حاضر است و همیشه بیدار. (یاحقی،  
1388: 787 و 788)

به این دلیل که کلمه «مهر»، با «مهربانی» از یک  
ریشه است و بدین سبب محبت کردن را به ذهن متبادر  
می‌کند، تفسیر زیر از این ماه جالب توجه می‌شود:  
«این ماه را از آن مهر ماه گویند که مهربانی بود  
مردمان را بر یکدیگر، از هر چه رسیده باشد از غله  
و میوه نصیب باشد، بدهند، و بخورند بهم، و آفتاب  
درین ماه در میزان باشد، و آغاز خریف بود.»  
(خیام، 1385: 6)

البته این تعبیر که مهرماه، سبب مهربانی مردمان  
بر یکدیگر است، اگر از این منظر مورد توجه قرار  
گیرد که در این ماه جشن مهرگان، که در فصل آینده  
به آن اشاره خواهد شد، برگزار می‌شده و زمان  
برداشت محصول هم بوده است، همدلی و همراهی و مهربانی  
مردم با هم در یک آیین همگانی را تصدیق می‌کند.

## 2-3-8 آبان

نام ماه هشتم سال و روز دهم هر ماه است . آبان  
نام فرشته آب است که موکل بر آهن است و تدبیر امور  
و مصالح ماه آبان به او تعلق دارد . (اوشیدری،  
1386: 52)

در توضیح این ماه آمده است:  
«آبان یعنی آب ها درین ماه زیادت گردد از  
باران هایی که آغاز کند، و مردمان آب گیرند از بهر  
کشت، و آفتاب درین ماه در برج عقرب باشد.» (خیام،  
1385: 6)

## 2-3-9 آذر

نهمین ماه سال و نهمین روز از هر ماه شمسی، به نام  
این ایزد است . آذر، ایزد نگهبان آتش، یکی از  
بزرگترین ایزدان است و در اوستا قطعه «آتش نیایش»  
در ستایش این ایزد است. (اوشیدری، 1386: 66)

در مورد نام این ماه آمده است:  
«به زبان پهلوی آذر، آتش بود، و هوا درین ماه  
سرد گشته باشد، و به آتش حاجت بود، یعنی ماه آتش،  
و نوبت آفتاب درین ماه در برج قوس را باشد.»  
(خیام، 1385: 6 و 7)